

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

## فرمانروای هستی

(گفتگوهایی درباره جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بِنَمَا به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

( ۱۵ ) زبَانِ وَصْفِ آسْمَانِ

گفتم:

- به نظر من، در برهانی که شما برای اثبات وجود خداوند ارائه کردید، چند ایراد اساسی وجود دارد.

با علاقمندی پرسید:

- آن ها چیستند؟

گفتم:

- فرمودید، به این و آن دلیل، پدیده مطلقاً کامل یقیناً وجود دارد چون نمی تواند نباشد.

اولین ایراد این که چرا کلمه "پدیده" را به کار بردید؟

تا آن جا که می دانم، واژه "پدیده" به معنای چیزی است که قبلاً به وجود آمده و اکنون "موجود" است؛ پس چرا در برهان خود تلاش کردید "وجود" یک چیز "موجود" را ثابت کنید؟

"آن آشنا"، مثل همیشه، به پرسشم به طور غیر مستقیم پاسخ داد و، به بهانه سؤالم، نکات بسیار مهمی را مطرح کرد.

پرسید:

- اگر به شما اطلاع دهند که برای یک دوست عزیزتان سانحه ای روی داده و او در بیمارستان بستری شده است، از شنیدن این خبر چه احساسی به شما دست می دهد؟

گفتم:

- بسیار اندوهگین می شوم.

پرسید:

- حالا اگر مطلع شوید که، به لطف خدا، پزشکان دوستتان را از خطر مرگ حتمی نجات داده اند و او زندگی دوباره یافته است، از شنیدن این خبر چه احساسی به شما دست می دهد؟

پاسخ دادم:

- بسیار شاد می شوم.

پرسید:

- از مجموع این دو خبر چه احساسی دارید؟

گفتم:

- ترکیبی از دو احساس اندوه و شادی.

فرمود:

- آیا می‌توانید این احساسِ دوگانهٔ خود را فقط با یک کلمه بیان کنید؟

گفتم:

- ما در زبانمان واژه‌ای نداریم که به تنهایی بیانگر یک چنین ترکیبی از احساسات، یعنی احساسِ همزمانِ اندوه و شادی نسبت به یک رویدادِ واحد، باشد.

مکثی کرد و پرسید:

- اگر در بینِ آشنایانتان فردی با بسیاری از توانایی‌های مثبت وجود داشته باشد، در رابطه با توانمندی‌هایش، نسبت به او چه احساسی دارید؟

گفتم:

- او را تحسین می‌کنم، و می‌کوشم تا بیش از پیش به او نزدیک شوم؛ چون این گونه انسان‌ها را دوست دارم.

پرسید:

- اگر خبر دار شوید که شخصیتِ او پُر از نقطه ضعف‌هایِ چندش‌آورِ اخلاقی و نفسانی است، در رابطه با ضعف‌هایش، نسبت به او چه احساسی دارید؟

گفتم:

- از او فاصله می‌گیرم؛ چون از این گونه کسان بیزارم.

پرسید:

- آیا می‌توانید، در مجموع، احساسِ خود را نسبت به او فقط با یک کلمه بیان کنید؟

پاسخ دادم:

- ما در زبانمان واژه ای نداریم که، به تنهایی، بیانگر یک چنین ترکیبی از احساسات، یعنی احساسِ همزمانِ عشق و نفرت نسبت به یک فردِ واحد، باشد.

فرمود:

- پس به گفته خودتان، در زبانِ رایج، گاهی واژه ای برای بیان یک احساس نمی یابید.

خیلی اوقات، این نبودِ واژگان در زمینه های دیگر نیز به چشم می خورد.

مثلاً در جهان میلیون ها رنگ وجود دارد، آیا در زبانِ رایج، برای تک تک آن ها نامی هست؟

گفتم:

- خیر. بعید می دانم که در کلِ زبانِ مادری من، در مجموع، میلیون ها کلمه وجود داشته باشد.

\*\*\*\*

فرمود:

- می بینید که گاهی شما در پیدا کردنِ یک واژه گویا و دقیق برای بیانِ یک احساس و یا نامیدنِ یک

چیز به دشواری بر می خورید.

در ارائه برهانِ اثباتِ وجودِ خدا، من هم برای یافتنِ واژه دقیق و مناسب برای نامیدنِ آن چه که همزمان

بتواند هم باشد و هم نباشد دچار مشکل شدم.

در واقع ناگزیر شدم از کلمه "پدیده" استفاده کنم.

اگر شما به جای من بودید از چه واژه ای استفاده می کردید؟

در پاسخ گفتم:

- خوشبختانه در این مورد تا دلتان بخواهد در ذهنم کلمه دارم :

شیء، موجود، مورد، فقره

و یا واژه هایی که برای اشاره به چیزی به کار می روند: این، آن، او .....

فرمود:

- ولی همان ایرادی که در مورد کلمه "پدیده" گفتید به چنین واژه هایی نیز وارد است، چون در زبان رایج،

همه آن ها نیز اشاره به "چیزی" دارند که موجود است.

افزود:

- به هر حال چاره ای نداریم.

در این گونه مواقع ناگزیر می شویم از میان کلمات موجود در زبان رایج یکی را برگزینیم حتی اگر بدانیم که

آن واژه ممکن است گنگ و یا حتی به تعبیری نادرست باشد.

در بیان آن برهان، من، از میان کلمات موجود، واژه "پدیده" را مناسب تر یافتم.

پرسیدم:

- چرا؟

پاسخ داد:

- نیازمند واژه ای بودم که هم امکان بودن و هم امکان نبودن یک "چیز" را همزمان برساند.

می دانید که یافتن چنین واژه ای کار آسانی نیست،

مگر شما توانستید کلمه ای را پیدا کنید که بیانگر اندوه و شادی همزمان و یا عشق و نفرت همزمان باشد؟

لفظ "پدیده" را به این علت انتخاب کردم که می توانست

هم بیانگر "چیزی" باشد که فقط در عالم خیال ساخته شده و در عالم واقع وجود ندارد

و

هم بیانگر "چیزی" باشد که افزون بر عالم خیال، در عالم واقع نیز پدیدار شده است.

افزود:

- به کمک این واژه، در برهانِ خودم، اول فرض را بر آن گذاشتم که پدیده مورد نظر من فقط در عالم خیال وجود دارد و سپس ثابت کردم پدیده مطلقاً کاملی که خرد بیکران، در عالم خیال، آن را دارای بی نهایت ویژگی و توانایی مثبت و سازنده تصور کند، حتماً در عالم واقع نیز وجود دارد و آنگاه

پس از اثبات وجود چنین پدیده ای، آن را "او" نامیدم.

البته

نه به این معنا که "او" قبلاً نبوده و بعد از نیستی پای به عرصه هستی گذاشته است، و یا اکنون نیست و در آینده پدیدار خواهد شد،

بلکه

به این معنا که "او" بوده و هست و خواهد بود، آن هم نه در زمان و مکان، بلکه حتی فراتر از ساحت بی زمان و بی مکان.

\*\*\*\*\*

ادامه داد:

- نه فقط در برهانِ اثبات وجود خداوند، بلکه هر زمان که پای توصیف و تشریح پدیده های آسمانی به میان می آید، این مشکل نبودن واژگان گویا و مناسب در زبان زمینیان، مانع از آن می گردد که حق مطلب ادا شود. گفتم:

- آیا برای توصیف و تشریح پدیده های آسمان زبان خاصی وجود دارد؟

فرمود:

- آری. همان زبان که کتاب های آسمانی با آن نوشته شده اند و انبیاء در بیان اخباری که از عوالم غیب می آورند به کمک آن سخن گفته اند.

با اشتیاق پرسیدم:

- آیا این زبان در جایی آموزش داده می شود؟

فرمود:

- آری در دانشگاهی که

کلاس های اصلی اش از نیمه شب تا سحرگاه دایر است،

مهمترین متن درسی اش کتاب خدا است،

آموزگاران اش معصوم و مصون از خطایند ،

کارمندان اش فرشتگان اند، و گواهی قبول شدگی دانش آموختگانش - که باید از آزمون هایی نه چندان

آسان، سربلند بیرون آیند - در شب قدر صادر می شود.

بی درنگ پرسیدم:

- چگونه می توانم از آن دانشگاه پذیرش بگیرم؟ برای ثبت نام در دوره های آن، از قبل چه چیزهایی را باید

بدانم؟

فرمود:

- امر پذیرش در آن دانشگاه الهی بر اساس میزان ایمان و اعمال صالح متقاضیان صورت می گیرد و نه بر

مبنای دانسته هایشان.

\*\*\*\*

ادامه دارد .....